

بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده
(مطالعه موردی: زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان)

دکتر عبدالرضا ادهمی^۱، زهره روغنیان^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت میزان تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده، در بین زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان انجام گرفته است. جهت تبیین تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی از بنیان های نظری: نظریه یمنایع، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه برچسب زنی، نظریه طرح واره جنسیتی، نظریه های فمینیستی استفاده شده است. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و تکنیک پرسشنامه ای و مصاحبه به عنوان تکنیکی کمکی بر روی ۳۴۴ نفر از زنان انجام گرفته است. در این تحقیق از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده ها در سطح آمار توصیفی در قالب جداول توزیع فراوانی و در سطح آمار استنباطی با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، آزمون t، رگرسیون چندمتغیره، تحلیل عاملی و تحلیل مسیر انجام گرفته است. در این پژوهش، بر اساس معادله رگرسیون ۶۱٪ از واریانس نابرابری جنسیتی، تبیین یا پیش بینی شده است. نتایج حاصله نشان داد که متغیرهای مستقل، میزان تحصیلات و درآمد، دارای رابطه معکوس و معنی داری با متغیر وابسته نابرابری جنسیتی است. متغیرهای جامعه پذیری جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، هنجار جنسیتی، ایفای نقش، کلیشه های جنسیتی دارای رابطه ی مثبت و معنی داری با نابرابری جنسیتی در خانواده است. تنها بین متغیر سن و یکی از شاخص های آن (سیاست های جنسیتی) با نابرابری جنسیتی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد، اما میان متغیرهای رده شغلی و دیگر شاخص های سن، رابطه معنی داری مشاهده نشد.

کلید واژه: جامعه پذیری جنسیتی، هنجار جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، کلیشه های جنسیتی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۴/۱۵

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (نویسنده عهده دار مکاتبات).
adhamiab@yahoo.com

^۲ - دانش آموزی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال .

مقدمه

از آنجا که زنان همواره نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، پرداختن به نقش آنان در فرآیند توسعه جامعه از اهمیت عمده ای برخوردار است. در طول تاریخ، شرایط بیولوژیکی، طبیعی و اجتماعی، وضعیت را به شکلی رقم زده اند که زنان را محدود، فرمانبر و مقید نموده؛ به گونه ای که علی رغم تلاش هایی که در دهه های اخیر صورت گرفته است، هنوز هم بخش اعظمی از زنان در دنیا شاهد تغییرات اندکی در وضعیت خود هستند.

مهم ترین عاملی که زنان را از پیشرفت باز داشته است دیدگاه ها و ایستارهایی است که در بطن جامعه شکل گرفته اند. ایستارهایی که بدون تغییر در آنها هرگونه تلاشی از سوی نهضت ها و جنبش های زنان، بدون نتیجه خواهد ماند. این ایستارها به صورت کلیشه هایی در جامعه رسوخ کرده و مانع بزرگی در تغییر وضعیت زنان می باشند.

در این جا لازم است به دو مفهوم کلیدی و مهم در زمینه نابرابری اشاره شود: واژه جنسیت یک مقوله اجتماعی است و با واژه جنس که عموماً برای بیان همان مقوله تنها از دیدگاه زیست شناختی به کار می رود، متفاوت است. جنسیت، مشمول رفتارها، نقش ها، کنش ها و اندیشه های اجتماعی است که فرهنگ حاکم در هر جامعه به عهده دو جنس زن و مرد می گذارد. دو مقوله جنسیت و نقش های جنسیتی، قشر بندی های جنسیتی در جامعه ایجاد می کند و جامعه را به دو گروه زنان و مردان تقسیم می نماید. شکل باورهای فرهنگی در مورد زنان و اعمال نابرابری در مورد آنان تمامی تنش ها، فرآیند و ساختارهای اجتماعی را در سطوح خرد و کلان، تحت تأثیر قرار می دهد.

بیان مسئله

امروزه به موازات تحولات گسترده ای که در اوضاع اجتماعی زنان در جوامع بشری پدید آمده است، شاهد تغییر و تحولاتی در خواسته ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته ها در جهت احقاق حقوق از دست رفته ی آنها و دستیابی به عدالت جنسیتی است. یکی از محورهای مهم و اساسی که در این خصوص به آن می توان اشاره کرد، مناسبات موجود میان دو جنس در خانواده و اجتماع است که در ضمن آن، زنان تحت سلطه و انقیاد مردان قرار دارند. در طول تاریخ بشری، جنسیت، عامل مهمی در شکل گیری جایگاه فرد و به تبع آن ایفای نقش های متعدد او بوده است و جوامع بر حسب فرهنگ های مختلفی که داشته اند، نقش های متفاوتی را به زنان و مردان نسبت داده که در اغلب موارد، نقش زنان را نازل تر از مردان جلوه داده اند. کودکان با مجموعه ای از

باورهای کلیشه‌ای از رفتارهای مناسب جنسیتی وارد مهد کودک، مدرسه و دانشگاه می‌شوند و غالباً مدرسه هم این باورها را تقویت کرده، تفاوت‌هایی را در دو جنس از انتظارات جامعه در زمینه شغل، خانواده و... در او ایجاد می‌کند. رفتار معلمان و مسئولان مدرسه نیز سوگیری جنسیتی را پایدارتر می‌سازد. کار زنان در خارج از خانه نیز خالی از تبعیض نیست، میان مردان و زنان در زمینه نقش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی نیز انتظارات متفاوتی وجود دارد، نقش‌های کلیدی و مهم در دست مردان و مشاغلی مانند معلمی، پرستاری که در راستای همان نقش‌های خانوادگی است، بر عهده زنان می‌باشد که اشکال متفاوت و مختلف مجموعه کارهای زنانه و مردانه گویای این واقعیت است.

پژوهش‌های انجام یافته در این زمینه نشان می‌دهد، که ۷۶٪ از کل زنان شاغل و ۹۷٪ از زنان غیر شاغل، خانه دارند. خانه داری، اشتغالی منحصرأ زنانه پنداشته می‌شود و عموماً فرض می‌شود که زنان به طور طبیعی از عهده وظایف خانه داری برمی‌آیند و این کار از مردان، ساخته نیست (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۷۸). از نظر دستیابی به امکانات آموزشی نیز بین زنان و مردان، نابرابری‌های زیادی وجود دارد؛ در ایران در مقابل هر ۱۰۰ مرد بی‌سواد، ۱۵۰ زن بی‌سواد وجود دارد (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۵۴). بنابراین در این تحقیق می‌کوشیم تا به بررسی و تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده پرداخته، راه حل‌هایی مناسب، جهت کاهش آن ارائه دهیم.

ضرورت تحقیق

از آنجا که همواره زنان، نیمی از اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند، چنین انتظار می‌رود که این نیروی بالقوه گسترده با مشارکت بالفعل خود در طیف فعالیت‌های متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چرخ‌های جامعه را همگام با مردان به حرکت درآورده؛ و توفیقاتی روز افزون از این رهگذر به بار آورد. مع‌هذا علی‌رغم بداهت این انتظار، غالباً در طول تاریخ، فرصت‌ها و امکانات حیات اجتماعی برای زنان به نحوی توزیع نشده است که آنان بتوانند به راحتی همدوش مردان در صحنه‌های اجتماعی حاضر گردیده، بدون هیچ‌گونه محدودیت جنسی به ایفای نقش‌های خویش پردازند.

مسئله‌ای که در تمام تاریخ به چشم می‌خورد این است که زن و مرد نقش‌های متفاوتی در جامعه و گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند و جایگاه‌های متفاوتی به لحاظ قدرت و منزلت اشغال می‌نمایند، ولی نه صرفاً بخاطر تفاوت‌های زیست‌شناختی بلکه تحت تأثیر ایدئولوژی، گذشته‌ی تاریخی،

اقتصادی و فرهنگی، آن چنان قوی و هماهنگ عمل می کنند که به راحتی می تواند موقعیت فرودست زنان را تولید و بازتولید نمایند.

باتوجه به مواردی که در بالا بدان اشاره شد، در این تحقیق برآنیم تا تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی را مطالعه و با انجام پژوهش هایی درخصوص توانایی های زنان، دلایل عقب ماندگی آنها را شناسایی نماییم؛ چرا که حضور زنان در عرصه اجتماع و نقش مؤثر آنها در توسعه، امری روشن و نادیده گرفتن آنها یعنی محروم کردن بخش عظیمی از سرمایه فکری و نیروی انسانی است. بنابراین در توسعه انسانی و توسعه ی پایدار، توجه به رشد و ارتقای همه جانبه تک تک اعضای جامعه لازم و حتمی است و همه این ها حضور فعال و به دور از تبعیض جنسی را می طلبد تا زنان هم پای مردان بتوانند با استفاده از توانمندی ها و استعداد های بالقوه خویش برای رسیدن به توسعه، گام بردارند.

اهداف تحقیق

شناخت تأثیر جامعه پذیری جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در خانواده.

شناخت تأثیر ایدئولوژی جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در خانواده.

شناخت تأثیر هنجار جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در خانواده.

شناخت تأثیر ایفای نقش بر نابرابری جنسیتی در خانواده.

شناخت تأثیر کلیشه های جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در خانواده.

ارائه رهنمودهای کاربردی منطبق با معارف اسلامی برای رفع ستمدیدی زنان.

تعریف مفاهیم

عقاید قالبی: نوعی برداشت یک جانبه، مبالغه آمیز و پیش داورانه و آمیخته به تعصب در مورد گروه ها، قبیله ها یا طبقه هایی است که به طور معمول با نژاد پرستی و تعصب های جنسیتی، همراه است (سیدان، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

جامعه پذیری جنسیتی: تلقین کردن ارزش های جنسیتی شده به ذهن کودکان از هنگام تولد (مگی هام، ۱۳۸۲: ۴۱۶).

ایدئولوژی جنسیتی: مجموعه ی منسجمی از ارزش ها یا نظریه ها در مورد زن و مرد که افراد یک جامعه می پذیرند (همان: ۴۱۸).

۱۳۱ بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده

هنجار جنسیتی: مجموعه‌ای از رفتارها، باورها و نگرش‌های خاص که هر جامعه برای زنان و مردان تجویز می‌نماید (همان: ۴۲۲).

ایفای نقش: نقش‌های جنسیتی اشاره به آموزش و رفتارهای اجتماعی دارد که جامعه آن را به عنوان ویژگی‌های رفتاری جنسی پذیرفته است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۴۸).

کلیشه‌های جنسیتی: کلیشه‌ها، تصورات از پیش شکل گرفته درباره افراد، گروه‌ها و یا اشیاء هستند (شهشانی، ۱۳۸۰: ۳۴).

نابرابری جنسیتی: نابرابری جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد (شادلو، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

مبانی نظری تحقیق:

نظریه منابع^۱

معروف‌ترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی به وسیله "بلاد و ولف" مطرح شده است که یک رابطه آشکاربین قدرت و منابع در خانواده در نظر می‌گیرند و قدرت را به عنوان توانایی بالقوه یک عضو برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌نمایند (Blood & Wolf 1960: 29). در این روش، معمولاً از یکی از اعضای خانواده سؤال می‌شود که چه کسی در خانواده، تصمیم‌گیرنده است یا حرف آخر را می‌زند؟ سؤال‌های مشخص در مورد تصمیم‌گیری‌های خانوادگی مانند خرید اتومبیل، هزینه کردن، تعیین محل تحصیل و... پرسیده می‌شود، بنابراین فردی که حرف آخر را می‌زند، اقتدار و قدرت بیشتری دارد (اعزاز، ۱۳۸۰: ۸۱).

نظریه یادگیری اجتماعی^۲

اساس نظریه یادگیری اجتماعی همان دیدگاه‌های سنتی یادگیری است. بر اساس این دیدگاه‌ها، یادگیری به معنی تغییر در رفتار است که در نتیجه تجربه یا تمرین به دست می‌آید. در این نظریه، کودکان نقش‌های وابسته به جنسیت در هر دو جنس را می‌آموزند و همچنین می‌آموزند که کدام رفتارهای جنسیتی را انجام دهند؛ بنابراین، نظریه یادگیری اجتماعی بر آن است که کودکان رفتارهای خاص مربوط به جنسیت را در خانواده و از طریق والدین می‌آموزند (خسروی، ۱۳۸۵: ۴۱-۳۵).

نظریه برچسب زنی^۳

توانایی برچسب زدن همسان و با ثبات به جنسیت که فقط مرحله‌ی اول تفکر در الگوی کلبگ^۴ است، بدین معنی است که کودکان شروع به استفاده از جنسیت به عنوان یک طبقه برای تقسیم دنیا

کرده اند و باید درک کنند که جنسیت، طبقه بندی مهمی است که آن ها باید آن را بدانند (Fagot & Leinbach, 1993). والدین، علاوه بر این که به فرزندان خود می آموزند که رفتارهای وابسته به جنسیت، پذیرفتنی تر است به آنها یاد می دهند که توجه بیش تری به جنسیت کنند و بدین ترتیب به برچسب زدن جنسیتی، زودتر منجر می شوند (رابین و فی وش، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

نظریه فمینیسم رادیکال

اساسی ترین موضع فمینیسم رادیکال، قائل شدن ارزش بسیار مثبت برای زنان و ابراز گلایه و خشم عمیق بابت ستمگری در مورد زنان است؛ فمینیست های رادیکال، ارزش ویژه ی زن را در مقابله با نظامی جهانی که به او کم بها می دهد، تأیید می کنند. فمینیست های رادیکال، شاخص سراسر جامعه را ستمگری می دانند. هر نهادی از جامعه، نظامی است که با آن برخی از انسانها، انسانهای دیگر را تحت تسلط در می آورند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۸۹-۴۸۸).

نظریه های نابرابری جنسی (فمینیسم لیبرال)

چهار مضمون، شاخص نظریه های نابرابری جنسی می باشند نخست اینکه زنان و مردان نه تنها موقعیت های متفاوتی در جامعه دارند بلکه در موقعیت های نابرابری نیز قرار گرفته اند. دوم آنکه این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می گیرد و از هیچ گونه تفاوت مهم زیست شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی شود. سومین مضمون نظریه نابرابری این است که هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی هایشان با یکدیگر تا اندازه ای تفاوت داشته باشند اما هیچ گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. چهارم این که همه نظریه های نابرابری، فرض را بر این می گیرند که هم مردان و هم زنان می توانند در برابر ساختارها و موقعیت های اجتماعی برابره تر و واکنشی آسان و طبیعی از خود نشان دهند (ریترز، ۱۳۸۱: ۳۷).

فمینیسم اگزیستانسیالیسم

دیدگاه فمینیسم اگزیستانسیالیسم توسط سیمون دوبوار^۵ ارائه شد، دوبوار با تأکید بر تفاوت های زیستی بین زن و مرد، استدلال می کند که زیست شناسی، واقعیاتی را به نمایش می گذارد که جامعه در جهت اهداف خود، آن ها را تفسیر می کند. دوبوار بر آن است که این طبیعت نیست که محدودیت نقش های زنان را موجب شده بلکه این نقش ها، زاییده مجموعه ای از پیش داوری ها، سنت ها و قوانین کهنی هستند که خود زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن شریک

وسهیم بوده اند. جمله معروف وی "هیچ کسی زن به دنیا نمی آید بلکه زن می شود" اشاره به همین مضمون دارد.

نظریه طرح واره جنسیتی^۱:

طرح واره ی جنسیتی مجموعه ای سازمان یافته از دانش است. بنابراین از نظر مفهومی تا حد زیادی مشابه کلیشه جنسیتی است (Bartlett, 1932). بر اساس این نظریه، فرهنگ، نقش مهمی در رشد جنسیت دارد؛ این نقش از طریق فراهم آوردن مرجعی برای شکل دادن طرح واره های جنسیتی انجام می شود که کودکان در آن آماده کدگذاری، سازماندهی اطلاعات و پردازش اطلاعات می باشند (خسروی، ۱۳۸۲: ۴۶).

چارچوب نظری تحقیق

در تحقیق حاضر، جهت تبیین "نابرابری جنسیتی در خانواده" از نظریه منابع، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه برچسب زنی، نظریه طرح واره جنسیتی و نظریه های فمینیستی استفاده می شود. نظریه منابع، بر منابع مختلف افراد جهت به دست آوردن قدرت در روابط خانوادگی تأکید می کند. "گود بر آن است که اگر منابع در دسترس فرد زیاد باشد، فرد دارای زور و قدرت بیشتری است و قدرت را به عنوان توانایی بالقوه یک عضو برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می نماید" وی استدلال نمود که منابعی مانند موفقیت، منزلت اجتماعی، وضعیت اقتدار در خارج از خانواده، سن، شغل، تحصیلات، استعداد ذاتی و... قدرت اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد. بر اساس نظریه ی منابع "گود" کسانی که فاقد منابع دیگر قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات، اشتغال و... هستند، از طرف افراد دیگری که این منابع را دارند، به عنوان ابزار، مورد استفاده قرار می گیرند و تحت تسلط آن ها در می آیند (Good, 1971, p29). بر اساس نظریه منابع گود می توان متغیرهایی چون میزان درآمد، سطح تحصیلات، سن و رده های شغلی که احتمالاً زمینه ساز نابرابری های جنسیتی در خانواده هستند را استنباط نمود.

نظریه دیگری که در این تحقیق برای بررسی فرضیات از آن استفاده شده، نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه برچسب زنی است. بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، نابرابری نیز مانند بسیاری از رفتار های دیگر در خانواده و توسط پدر و مادر آموخته می شود. والدین، نقش مهمی در جامعه پذیری کودکان ایفا می کنند، زیرا زمان زیادی را در ارتباط نزدیک با کودک می گذرانند و با آن ها رابطه ای عاطفی دارند.

نظریه برچسب زنی بر آن است که کودکان بسیاری از رفتارهای مناسب جنسیتی را از والدین خود یاد می گیرند؛ افزون بر آن، والدین کودکان برچسب زننده و به خصوص پدران آن ها، زمانی که کودکان آنها بسیار کوچک بودند، بازخورد های مثبت و منفی زیادی به رفتارهای مربوط به جنسیت آنان نشان دادند. بنابراین بر اساس این نظریات می توان رابطه بین جامعه پذیری با نابرابری جنسیتی در خانواده را مد نظر قرارداد.

در نظریه فمینیست رادیکال ، نابرابری جنسیتی، محصول یک نظام مقتدر و مهم ترین شکل نابرابری اجتماعی است. مرد سالاری یک نظام جهان شمول است که در آن ، زنان زیر سلطه ی مردان قرار دارند. از این منظر، مهم ترین نهادی که مرد سالاری را تولید و بازتولید می کند ، خانواده است. بر طبق این نظریه، رابطه ی بین ایدئولوژی جنسیتی بر نابرابری جنسیتی در خانواده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نظریه دیگری که در این تحقیق برای شکل گیری و بررسی فرضیات از آن استفاده شده، نظریه نابرابری جنسیتی است که از دیدگاه فمینیست لیبرال ، بررسی شده است. در نظریه های نابرابری جنسی ، زنان و مردان نه تنها موقعیت های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت های نابرابری قرار گرفته اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت های اجتماعی کمتری برخوردارند. هنجارهای جنسیتی از جمله عواملی است که در تمام جوامع بشری به اشکال خاصی وجود دارد که بر اساس آن می توان یک سری باید ها و نبایدها را در ارتباط با موقعیت های زنان و مردان در جامعه تعیین کرد، بنابراین بر اساس این نظریه می توان رابطه ی بین هنجار جنسیتی با نابرابری جنسیتی در خانواده را مد نظر قرار داد.

در دیدگاه فمینیسم اگزیستانسیالیسم، دوبروار با تأکید بر تفاوت های زیستی بین زن و مرد، استدلال می کند که زیست شناسی ، واقعیاتی را به نمایش می گذارد که جامعه در جهت اهداف خود ، آنها را تفسیر می کند. دوبروار بر آن است که این طبیعت نیست که محدودیت نقش های زنان را موجب شده، بلکه این نقش ها ، زاینده ی مجموعه ای از پیش داوری ها، سنت ها و قوانین کهنی هستند که خود زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن شریک و سهم بوده اند. بنابراین بر اساس این نظریه می توان متغیر الگوی تقسیم کار را که منجر به تفکیک وظایف زن و مرد در جامعه می شود مد نظر قرار داد.

نظریه دیگری که در این تحقیق برای بررسی فرضیات از آن استفاده شده نظریه طرح واره جنسیتی است. نظریه طرح واره جنسیتی، محتوا و سازمان دهی دانش جنسیتی ما را توصیف و تبیین می کند. ساندرام^۷ معتقد است که نقش پذیری جنسیتی کودکان به واسطه فرآیند تدریجی محتوای طرح واره جنسیتی جامعه می باشد، زیرا تداعی های مربوط به جنسیت در فرهنگ ها چشمگیر و نمایان است. بر طبق این نظریه، رابطه بین کلیشه های جنسیتی با نابرابری جنسیتی در خانواده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فرضیه های تحقیق

- بین سن و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین میزان تحصیلات و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین رده شغلی و نابرابری جنسیتی در خانواده، تفاوت معنی داری وجود دارد.
- بین درآمد و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین جامعه پذیری جنسیتی و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین آید نولوژی جنسیتی و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین هنجار جنسیتی و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین ایفای نقش و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.
- بین کلیشه های جنسیتی و نابرابری جنسیتی در خانواده، رابطه ی معنی داری وجود دارد.

روش تحقیق

روش اصلی این پژوهش، پیمایش است که داده های آن با استفاده از پرسشنامه، گردآوری شده است. علاوه بر این، به منظور تقویت پایه های نظری و دقت در جمع آوری اطلاعات از روش اسنادی استفاده شده است.

جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این تحقیق را زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان تشکیل می دهند. حجم نمونه ۳۴۴ نفر می باشد که با روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند، به این ترتیب که همه مدارس شهر همدان به دو ناحیه تقسیم شده است که تعدادی از مدارس در ناحیه یک و تعدادی از مدارس ناحیه ی دو به صورت تصادفی انتخاب گردید و به تمام کارکنان اعم از آموزشی، اداری، مدیریتی، دفتری و خدماتی پرسشنامه داده شد.

یافته های تحقیق

در این تحقیق، پس از تکمیل پرسشنامه ها با استفاده از نرم افزار SPSS به تجزیه و تحلیل داده ها پرداخته شد. در ابتدا با استفاده از آمار توصیفی به ذکر جداول توزیع فراوانی پرداخته شد. در حیطه ی آمار استنباطی و تحلیل داده ها از آزمون t دو گروه مستقل، برای بررسی تفاوت میانگین رده شغلی پاسخگویان مورد استفاده قرار گرفت. سپس برای بررسی و پیش بینی معادله نابرابری جنسیتی از مدل رگرسیون چند متغیره به روش مرحله به مرحله، استفاده شد و در انتها روابط بین متغیرها با استفاده از تحلیل مسیر به نمایش گذاشته شد.

جدول شماره (۱) مقایسه میانگین نابرابری جنسیتی بر حسب رده شغلی با استفاده از آزمون t با نمونه های مستقل

رده شغلی	فراوانی	میانگین نابرابری جنسیتی	انحراف معیار	درجه آزادی	مقدار T	سطح معناداری
اداری-دفتری	۹۲	۴۱/۶۲	۱۰/۶۹	۳۰۴	-۰/۶۱۳	۰/۵۴۰
مدیریتی-آموزشی	۲۱۴	۴۲/۴۳	۱۰/۶۶			

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه اول: با توجه به مقدار بدست آمده و سطح معناداری ($t = -0.613$ $P > 0.540$) بین رده های شغلی از لحاظ نابرابری جنسیتی، تفاوت معناداری وجود ندارد یعنی همه رده های شغلی در نمونه مورد بررسی به یک میزان، اعتقاد به نابرابری جنسیتی دارند.

جدول شماره (۲) ضریب همبستگی بین سن با نابرابری جنسیتی و شاخص های آن

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معناداری
سن و نابرابری جنسیتی	۳۰۰	۰/۰۸۶	۰/۱۳۵
سن و نابرابری در تقسیم کار	۳۰۷	۰/۰۵۵	۰/۳۳۳
سن و نابرابری در سیاست های جنسیتی	۳۰۸	۰/۱۲۹	۰/۰۲۳
سن و نابرابری در قدرت تصمیم گیری	۳۰۸	۰/۰۶۰	۰/۲۹۲

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه دوم: همانطوری که در جدول ملاحظه می شود تنها بین سن و نابرابری در سیاست های جنسیتی با توجه به ضریب همبستگی و سطح معناداری بدست آمده در سطح ۹۵٪ اطمینان، همبستگی مثبت وجود دارد. ($r = 0.129$; $n = 308$; $P < 0.05$) یعنی با افزایش در سن پاسخگویان، احساس نابرابری در سیاست های جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس.

بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده ۱۳۷

جدول شماره (۳) ضریب همبستگی بین میزان تحصیلات با نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
میزان تحصیلات و نابرابری جنسیتی	۳۳۶	-۰/۱۴۷	۰/۰۰۱

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه سوم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده که در سطح ۰/۰۱ معنا دار می باشد، می توان به این نتیجه رسید که بین میزان تحصیلات و نابرابری جنسیتی رابطه ی معکوس و معنا داری وجود دارد.

جدول شماره (۴) ضریب همبستگی بین میزان درآمد با نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
میزان درآمد و نابرابری جنسیتی	۲۷۵	-۰/۱۶۵	۰/۰۰۶

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه چهارم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده که در سطح معنا داری ۰/۰۵ معنا دار می باشد می توان به این نتیجه رسید که بین میزان درآمد پاسخگویان و نابرابری جنسیتی ، رابطه ی معکوس و معنا داری وجود دارد.

جدول شماره (۵) ضریب همبستگی بین جامعه پذیری جنسیتی و نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
جامعه پذیری جنسیتی و نابرابری جنسیتی	۳۳۹	۰/۶۰۴	۰/۰۰۰

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه پنجم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده که در سطح ۰/۰۱ معنا دار می باشد می توان به این نتیجه رسید که بین جامعه پذیری جنسیتی و نابرابری جنسیتی رابطه ی مثبت و معنا داری وجود دارد.

جدول شماره (۶) ضریب همبستگی بین ایدئولوژی جنسیتی با نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
ایدئولوژی جنسیتی و نابرابری جنسیتی	۳۳۹	۰/۶۷۲	۰/۰۰۰

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه ششم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده که در سطح ۰/۰۱ معنا دار می باشد ، می توان به این نتیجه رسید که بین ایدئولوژی جنسیتی و نابرابری جنسیتی ، رابطه ی مثبت و معنا داری وجود دارد.

جدول شماره (۷) ضریب همبستگی بین هنجار جنسیتی با نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
هنجار جنسیتی و نابرابری جنسیتی	۳۳۸	۰/۵۶۶	۰/۰۰۰

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه هفتم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده که در سطح ۰/۰۱ معنا دار می باشد، می توان به این نتیجه رسید که بین هنجار جنسیتی و نابرابری جنسیتی، رابطه ی مثبت و معنا داری وجود دارد.

جدول شماره (۸) ضریب همبستگی بین ایفای نقش با نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
ایفای نقش و نابرابری جنسیتی	۳۳۷	۰/۵۸۷	۰/۰۰۰

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه هشتم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده، که در سطح ۰/۰۱ معنا دار می باشد، می توان به این نتیجه رسید که بین ایفای نقش با نابرابری جنسیتی، رابطه ی مثبت و معنا داری وجود دارد.

جدول شماره (۹) ضریب همبستگی بین کلیشه های جنسیتی با نابرابری جنسیتی

نام متغیر	فراوانی	r	سطح معنا داری
کلیشه های جنسیتی و نابرابری جنسیتی	۳۳۷	۰/۷۱۱	۰/۰۰۰

با تأکید بر جدول فوق و در پاسخ به فرضیه نهم: با توجه به ضریب همبستگی به دست آمده که در سطح ۰/۰۱ معنا دار می باشد، می توان به این نتیجه رسید که بین کلیشه های جنسیتی و نابرابری جنسیتی، رابطه ی مثبت و معنا داری وجود دارد.

نتیجه گیری

در این بررسی، تنها بین سن و نابرابری در سیاست های جنسیتی با توجه به ضریب همبستگی پیرسون، رابطه مثبت و معنا داری با اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد به طوری که با افزایش در سن شاغلین، احساس نابرابری در سیاست های جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس. در تبیین این رابطه باید گفت افرادی که سن بالاتری دارند چون تجربه بیشتری در موقعیت های مختلف در زمینه ی سیاست های جنسیتی دارند، لذا به ارزیابی و مقایسه موقعیت ها پرداخته و با مصادیق نابرابر بیشتری در جامعه، برخورد می کنند.

بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده ۱۳۹

ضریب همبستگی پیرسون بیانگر رابطه معکوس و معنا داری با اطمینان ۹۹٪ بین میزان تحصیلات و نابرابری جنسیتی است. یعنی با افزایش در تحصیلات شاغلین و همسران آنها احساس نابرابری جنسیتی کاهش می یابد و بالعکس.

ضریب همبستگی پیرسون بیانگر رابطه معکوس و معنا داری بین میزان درآمد پاسخگویان و نابرابری جنسیتی با اطمینان ۹۹٪ می باشد. به این معنا که با افزایش درآمد پاسخگویان احساس نابرابری جنسیتی کاهش می یابد و بالعکس.

نظریه منابع، بر منابع مختلف افراد جهت بدست آوردن قدرت در روابط خانوادگی تأکید می کند "گود" بر آن است که اگر منابع در دسترس فرد زیاد باشد، فرد دارای قدرت بیشتری خواهد بود، تحصیلات زمینه افزایش آگاهی در مورد حقوق جنسی را افزایش می دهد. بنابراین با افزایش تحصیلات به ویژه در بین مردان در تصمیم گیری ها بیشتر به زنان توجه می شود. لذا افراد فاقد منابع، دیگر مانند درآمد و تحصیلات بالاخص افرادی که از سطح آگاهی بالاتری برخوردار نیستند بیشتر از دیگران تن به نابرابری داده و آن را می پذیرند؛ در نتیجه بر اساس این نظریه هر چه تحصیلات افراد بیشتر باشد نابرابری در خانواده، کاهش می یابد. نتیجه حاصل از این پژوهش، مهرتأییدی بر نظریه منابع ویلیام گود می باشد.

ضریب همبستگی پیرسون، بیانگر رابطه مثبت و معنا داری بین جامعه پذیری جنسیتی و نابرابری جنسیتی با اطمینان ۹۹٪ می باشد؛ به این معنا که با افزایش جامعه پذیری جنسیتی نابرابری جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس.

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه برچسب زنی جنسیتی، می توان بحث نمود که ریشه های تقسیم کار جنسیتی در نوع جامعه پذیری نهفته است. اگر در جریان جامعه پذیری، آموزش های متناسب با تقسیم وظایف بر اساس جنس صورت گیرد نوعی اجبار اجتماعی و یا قانونی در زمینه انتخاب شغل و تقسیم کار در محیط اجتماعی به وجود می آید که صبغه جنسیتی دارد و مانع از به کارگیری تمام ظرفیت های نیروی انسانی به عنوان مهمترین عامل در فرآیند تولید می شود. بنابراین در شیوه های جامعه پذیری جنسیتی نگرش های تسلیم طلبانه، منفعل، آرام و... زمینه جامعه پذیری را بر اساس همین صفات برای دختران فراهم می آورد و آن ها را با این صفات سازگار می نماید؛ بنابراین، نتایج این پژوهش، تأییدی بر نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه برچسب زنی جنسیتی در تبیین نابرابری جنسیتی در خانواده می باشد.

ضریب همبستگی پیرسون، رابطه مثبت و معنا داری با اطمینان ۹۹٪ بین ایدئولوژی جنسیتی و نابرابری جنسیتی را نشان داد. به این معنا که با افزایش ایدئولوژی جنسیتی، نابرابری جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس.

بر اساس نظریه فمینیست رادیکال می توان گفت روحیه استبدادی و خشونت در جریان جامعه پذیری، آموزش داده می شود. خانواده و مدارس از مهمترین عوامل جامعه پذیری هستند که هر یک تابعیت زنان را نسبت به مردان، تقویت و توجیه می کنند؛ در نتیجه زنان احساس پست تر بودن نسبت به مردان را در خود درونی می کنند. بدین ترتیب در جامعه ای که ایدئولوژی مرد سالاری بر آن حاکم بوده و مردان از موقعیت مسلط برخوردار باشند، زنان از نظر شرایط اشتغال، درآمد، تحصیل و به ویژه قدرت تصمیم گیری و حق رأی به مراتب از مردان پایین تر می باشند. بنابراین، نتایج این پژوهش، مهر تأییدی بر نظریه فمینیست رادیکال در تبیین نابرابری جنسیتی در خانواده می باشد.

ضریب همبستگی پیرسون، بیانگر رابطه مثبت و معنا داری با اطمینان ۹۹٪ بین هنجار جنسیتی و نابرابری جنسیتی را نشان داد. به این معنا که با افزایش هنجار جنسیتی نابرابری جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس.

بر اساس نظریه فمینیست لیبرال این موضوع را می توان به این طریق توضیح داد که هنجار همان الگوی عملی رفتار است که اساساً وظایفی است که جامعه برای جنس زن و مرد تعریف می کند و با توجه به درونی شدن ارزش ها که پایه اصلی برای هنجارها است زمینه تبعیض جنسی فراهم می شود. اما نتیجه حاصل از این پژوهش، مبنی بر وجود رابطه معنا دار، بین هنجار جنسیتی و نابرابری جنسیتی در خانواده است که با نظریه فوق، هماهنگ و همسو می باشد.

ضریب همبستگی پیرسون بیانگر رابطه مثبت و معنا داری با اطمینان ۹۹٪ بین ایفای نقش (الگوی تقسیم کار) و نابرابری جنسیتی را نشان داده است. به این معنا که با افزایش نابرابری در ایفای نقش (الگوی تقسیم کار) نابرابری جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس.

بر اساس نظریه آگزیستانسیالیسم، جامعه بر مبنای الزامات تاریخی، یعنی نوع و نحوه تولید، ارتباط های درونی و ارتباط با واحدهای انسانی بیرونی، که هر کدام، تاریخ خود را دارند، نقش هایی را به دو جنس نسبت می دهد و طبیعت در این بین، نقش اصلی را ندارد. از این رو جنسیت، همان نقش ها، رفتارها و حتی نگرش های متفاوت منسوب به دو جنس در یک جامعه است؛ یعنی

تفاوت بین نقش ها با رده بندی و ارزش گذاری عنوان می گردد و بها دادن ها و تشویق ها و بهره های جامعه به صورتی متفاوت شامل دو جنس می شود. این بهره ها شامل منابع قدرت، حیثیت و استقلال رأی فردی است و همواره به حالتی نابرابر بین دو جنس تقسیم و سبب پیدایش تبعیض جنسیتی می شود که نشان می دهد زنان و مردان در جامعه نسبت به یکدیگر، جایگاهی متفاوت و نابرابر دارند؛ بنا براین، نتایج این پژوهش، تأییدی بر نظریه آگزیستانسیالیسم در تبیین نابرابری جنسیتی در خانواده می باشد.

ضریب همبستگی پیرسون بیانگر رابطه مثبت و معنا داری با اطمینان ۹۹٪ بین کلیشه های جنسیتی و نابرابری جنسیتی را نشان داد. به این معنا که با افزایش کلیشه های جنسیتی، نابرابری جنسیتی نیز افزایش می یابد و بالعکس.

بر اساس نظریه طرح واره جنسیتی، نقش پذیری جنسیتی کودکان بواسطه فرآیند تدریجی محتوای طرح واره جنسیتی است که از طریق فرهنگ جامعه به فرد القاء می شود. طبق این نظریه زن بودن با نقش های خاص خانه داری و صفات پر خاشگری، ضعیف بودن، ناقص العقل بودن، ویا القاء صفاتی مانند اینکه مردان قوی و قدرتمند هستند، همراه است به گونه ای که این بر چسب های جنسیتی منجر به پیوند افراد با این عناصر مربوط به جنسیت شده و آنان به طور غیر ارادی خود را با شرایط متعارف و هنجارهای اجتماع، سازگار می کنند. بنابراین هرچه قدر افراد، جنسیت مدار باشند به همان نسبت، خود انگاره آنان بیشتر به این مفهوم طرح واره وابسته می شود. اما نتیجه حاصل از این پژوهش، مبنی بر وجود رابطه معنادار، بین کلیشه های جنسیتی و نابرابری جنسیتی در خانواده با نظریه فوق، هماهنگ و همسو می باشد.

در این بررسی، برای پیش بینی معادله نابرابری جنسیتی از رگرسیون چند متغیره به روش مرحله به مرحله استفاده شد که در نهایت چهار متغیر درون معادله یعنی کلیشه های جنسیتی، هنجار جنسیتی، یکی از شاخص های ایدئولوژی جنسیتی (تفوق مردان بر زنان) و ایفای نقش (الگوی تقسیم) کار توانستند ۶۱٪ از واریانس نابرابری جنسیتی را تبیین یا پیش بینی کنند.

قبل از انجام تحلیل مسیر برای تعدیل متغیرها از روش تحلیل عاملی استفاده شده به این صورت که ۱۵ متغیر مستقل به ۴ عامل تعدیل یافت که شامل: شیوه های جامعه پذیری - نگرش ها و باورهای جنسیتی - پایگاه اقتصادی و اجتماعی و بالاخره تجربه زیسته می باشد.

بعد از این مرحله، مبادرت به تحلیل مسیرگردید و نتایج نشان داد که اثر علی متغیرهای مستقل برنابرابری جنسیتی ۸۲٪ درصد بوده و اثر غیرمستقیم ۵۹ درصد می‌باشد. این بدان معنی است که متغیرها بدون واسطه اثرات بیشتری بر روی متغیر وابسته داشته‌اند. تأثیر علی مستقیم متغیرهای شیوه های جامعه پذیری ۶۵٪ و نگرش ها و باورهای جنسیتی ۱۸٪ بوده، همچنین میزان تأثیر علی غیرمستقیم نگرش ها و باورهای جنسیتی از طریق شیوه های جامعه پذیری بر نابرابری جنسیتی ۴۶٪ و اثر شیوه های جامعه پذیری از طریق نگرش ها و باورهای جنسیتی برنابرابری جنسیتی ۱۳٪ می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت نگرش ها و باورهای جنسیتی بر شیوه های جامعه پذیری تأثیر گذاشته و باعث نابرابری جنسیتی می‌شود. به عبارت دیگر نگرش ها و باورها مقدمه کنش ها هستند و در این بین، شیوه های جامعه پذیری، حلقه ی واسطه نگرش و کنش هستند.

پیشنهادها

- توجه به نیازهای ملموس و واقعی زنان شاغل مانند تأسیس مهد کودک، کاهش ساعات کار، پرداخت حق خانه داری، ایجاد واحد های مشاوره حقوقی زنان در محل کار و ...
- تلاش در جهت تغییر عناصر سمت گیرانه آداب و رسوم، سنت ها و نگرش های جامعه که کلیشه های جنسیتی و قالبی را در مورد زنان و مردان جامعه مطرح می‌کنند.
- ایجاد فرصت های برابر برای زنان و مردان در زمینه های مختلف شغلی و منابع ثروت، قدرت، نفوذ، شأن و احترام تا زنان هم بتوانند توانائی های بالقوه خود را به بالفعل تبدیل سازند.
- استفاده از پتانسیل های زنان و ارتقاء جایگاه آنان از طریق فراهم ساختن زمینه برای افزایش تحصیلات تکمیلی، توسعه مهارت ها، اشتغال در رده های مدیریتی، افزایش بهداشت و مبارزه با بیماری ها در زنان.
- از بین بردن همه فعالیت های تبعیضی علیه زنان، کمک به زنان به درک حقوقشان به ویژه در زمینه باروری و سلامت جسمی.
- توجه جدی به مسأله خشونت علیه زنان در محیط های خانوادگی و اجتماعی و آموزش جهت کاهش آن و استفاده از سیستم های دقیق نظارتی به منظور ریشه کن کردن این پدیده.
- اتخاذ تدابیر مناسب جهت جذب، تربیت و به کارگیری نیروی انسانی شایسته در رده های مدیریتی بدون توجه به جنسیت آنان.

- الگوسازی و ایجاد گرایشات عمیق و پایدار نسبت به برابری جنسیتی از طریق معرفی سیره ی عملی معصومین(ع)، بزرگان علمی و ادبی و فرهنگی در جامعه.

پی نوشت ها

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| 1- Resources theory | 5- Simone De Beauvoir |
| 2- Social learning theory | 6- Gender scheme theory |
| 3- Gender labeling | 7- Sandra Bem |
| 4-kohl berg | |

منابع

۱. آبوت ، پاملا ، والاس، کالر (۱۳۸۱). جامعه شناسی زنان . ترجمه منیژه نجم عراقی . تهران : نشر نی،
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی.
۳. خسروی، زهره (۱۳۸۲). مبانی روانشناختی جنسیت. تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
۴. رایین و فی وش (۱۳۷۸). رشد جنسیت. ترجمه مهرناز شهر آرای . تهران: نشر ققنوس.
۵. ریترز، جورج (۱۳۷۴). نظریه های جامعه شناسی . ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۶. دوبوار ، سیمون (۱۳۸۰). جنس دوم. ترجمه قاسم صنعوی . جلد اول و دوم . تهران :نشر توس .
۷. سیدان، فریبا (۱۳۸۰). تگوش های کلیشه ای در امور زنان . مجموعه مقالات سمینار زن در یافته های نوین.
۸. شادلو، شیده (۱۳۸۰). نقش فرهنگ در متعادل ساختن تگوش های جنسیتی در حیات اجتماعی برای توانمند ساختن زنان. مجموعه مقالات همایش توانمند سازی زنان. تهران: مرکز مشارکت زنان.
۹. شهشهانی، سهیلا (۱۳۸۰). چارچوب مفهومی جنسیت، تگوشی بر تحلیل جنسیتی در ایران. دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. عضدا نلو، حمید (۱۳۸۴). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی . تهران: نشر نی.
۱۱. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱). جنسیت و مشارکت . چاپ اول. تهران : انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۲. هام، مگی (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه های فمینیستی. ترجمه ی نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره داغی . تهران : نشر اندیشه.
13. Barnett ,F.F. C (1932) . **Remembering . A study in experimental and social psychology** . Cambridge : Cambridge University press.
14. Blood ,R.O.&D.M (1960). **Husband and wives: the dynamics of married living**. Glencoe, IL, Free press.
15. Fagot , B.I (1978) . **The influence of fix of child on parental reactions to toddler children , child development** . 44, p459-465
16. Good ,W.,J (1971) . **Force & Violence in the Family**. Journal of Marriage
17. and the family, vol.3.No, 4.